



رابطه مذهب و فرهنگ

یک بندار غلط! - چه عواملی باعث چنین بنداری شده؟

پیشرفت سریع و حیرت‌انگیز تمدن صنعتی اروپا و توسعه بی‌نظیر میدان فعالیت علوم طبیعی در غرب، با همه فوایدی که در زمینه‌های مادی، برای انسانها در برداشت، متضمن پاره‌ای از ثمرات تلخ معنوی و انحراف فکری نیز بود! و آن اینکه برای گروهی از شرقیها که «از دور دستی بر آتش داشتند!» و همچنین برای برخی از مردم همان سامان که از نزدیک با حوادث نامطلوب محیط آشنا بودند، این فکر پیدا شد که: چون سازش میان دین و دانش، بهیچوجه ممکن نیست، ناگزیر بایستی دین، جای خود را بعلوم واگذارد و خود از تخت سلطنت و قدرت دیرینی که داشته است بنفع‌دانش، پائین آید!!

البته اگر این فکر انحرافی تنها برای عده‌ای خودباخته که در مقابل پیشرفتهای شگرف صنعتی اروپا و غرب، استقلال فکری و ملی خود را از دست داده و با اصطلاح «اروپا زده» و «غرب زده» شده‌اند، پیدامی‌شد، و یا اگر تنها کمونیستها و پیروان مکتب «مارکسیسم لنینسم» از این فکر انحرافی طرفداری میکردند، خیلی اهمیت نداشت زیرا افرادی اطلاع و خود-باخته بخاطر نادانی و سطحی بودن افکارشان چنینند و کمونیستها و مادیها بجهت اینکه اصولاً با هر چه که بنام دین و مذهب است، مخالفند، و از هر راهی که بتوانند در تخریب آن دریغ نمی‌ورزند پیشرفت و توسعه علوم طبیعی هم فرصت خوبی بآنها داد که توانستند از آب گل‌آلود؛ ماهی بگیرند! آنچه که شدیداً مایه تأسف است اینست که گاهی دیده میشود، برخی افراد معروف و سرشناس که در دنیای علم موفقیت و شخصیت خاصی دارند، از این فکر انحرافی طرفداری می‌کنند!

مثلاً «زیگموند فروید اطریشی» که او را پدر «پسیک‌انالیز» (روانکاوی) مینامند آنجا که تاریخ زندگی بشر را از نظر روانشناسی بسه‌دوره تقسیم میکند: مرحله میتولوژی

و خرافات، مرحله دینداری، مرحله علم و استدلال، مرحله دانش و استدلال را آخرین مراحل زندگی پیسکولوژی انسان بشمار می‌آورد! (۱) و همچنین «**اگوست کنت**» فیلسوف معروف فرانسوی که برای هر رشته از معلومات انسان سه مرحله قائل است: مرحله ربانی که تخیلی است، مرحله فلسفی که عقلی است، مرحله علمی که تحقیقی است، مراحل علمی و فلسفی را مقابل مرحله دینی می‌شمارد! (۲)

اگر دو دانشمند نامبرده بطور کلی دین را با دانش ناسازگار اعلام کردند، باز جای شکرش باقی است زیرا ممکن است بگوئیم چون در ادیان تحریف شده اثری از علم و دانش نبوده و از طرفی ارباب کلیسا میخواستند اوها و خرافات آئین خود را بمردم بقبولانند و از پیشرفت علمی آنان جلوگیری کنند، افرادی مانند «**فروید**» و «**کنت**» زیر بار تحمیل آنان نرفته، ادیان تحریف شده آنان را مخالف با دانش اعلام نمودند.

تعجب ما از آقای «**ارنست رنان**» نویسنده معروف فرانسوی است، نامبرده کتابی بنام «**اسلام و دانش**» نوشته و در ضمن آن رسماً اعلام کرده که: اسلام با پیشرفتهای علمی و ترقیات صنعتی مخالف است و با دانش و فرهنگ! سرستیز و مبارزه دارد!! (۳)

چه عواملی باعث چنین پنداری شده؟!

قرون وسطی دوران جهالت و خواب رفتگی عقول مردم اروپا بود، در این دوره که در حدود ده قرن طول کشید، غبار تیره‌ای از اوها و خرافات، روی افکار مردم نشسته، فقر عمومی، اختلاف شدید طبقاتی، رواج بازار ستم و بیدادگری، نبود تعلیم و تربیت صحیح... بزرگترین بلای این دوره و بهترین معرف نابسامانی زندگی مردم این زمان! بشمار می‌آید. تنها قدرت پاپ و نفوذ ارباب کلیسا بود که مانند گول و حشنتاکی بر سر مردم، سایه افکنده بود، هیچکس حق نداشت بر خلاف نظر کلیسا جمله‌ای بر زبان جاری کند و یاد را اجرای فرمان آن! تملل و کوتاهی نماید، و گرنه محکوم بمرگ و یا شکنجه و زندان میشد!!

«**پدران روحانی**»، در این دوره فرصت خوبی برای ترویج خرافات «**عهدین**»، و محتویات آئین تحریف شده مسیح (ع) و خرید و فروش بهشت و جهنم. و بخشش گناه مردم؛ پیدا کرده و در کمال قدرت و بی پروائی سرگرم کارهای خود بودند!

ولی آیادائماً میشود مردم را در جهالت و نادانی نگهداشت و جلو فهم و درک صحیح آنان را

گرفت و از وجود آنان سوء استفاده نمود ۱۹

(۱) اصول روانکاوی فروید ص ۲۴۱ (۲) سیر حکمت در اروپا ج ۳ ص ۶۷

(۳) سیر حکمت در اروپا ج ۳ ص ۱۳۳ - روح الدین الاسلامی ص ۲۴۳

حس کنجکاوی و قانون تکامل اقتضا میکرد که افکار خفته بیدار گردد، و اسرار عالم یکی پس از دیگری کشف شود، و لذا در گوشه و کنار، مردان متفکری پیدا شده بر خلاف نظر و تعلیمات کلیسا بکشف اسرار عالم پرداختند.

ولی آیا ارباب کلیسا بیکار نشستند و جلو پیشرفت علوم را باز گذاشتند یا آنکه ترقیات علمی را مایه فرو ریختن کاخ موهوم پرستی و ضعف قدرت اهریمنی خود و عدم امکان سوء استفاده از مردم میدانستند؟

بدیهی است که پیشرفت علوم، چشم و گوش مردم را باز میکرد و از نفوذ قدرت اهریمنی پاپ و ارباب کلیسا میکاست از این جهت کلیسا بیکار ننشست و بفکر تشکیل «**محکمه تفتیش عقائد**» افتاد

«**محکمه تفتیش عقائد**» با سازمان کثیف «**انگیز یسیون**» که از سال ۱۲۳۳ میلادی بدست «گریگوار نهم» تشکیل شد و بقایای آن تا قرن نوزدهم ادامه داشت، آنچنان خفقان در افکار عمومی پدید آورده بود که هر گاه احتمال میداد کسی برخلاف نظر کلیسا جمله‌ای بر زبان جاری کرده و یا عقیده‌ای ابراز داشته است او را به بدترین وجه مورد شکنجه و آزار قرار میداد و بدینوسیله کنترل شدیدی در افکار پدید آورده و از پیشرفت دانش و فرهنگ جلوگیری مینمود !!

«**مارسل کاشن**» در کتاب «**علم و دین**» مینویسد: در این دوره ۵ میلیون نفر را بجرم فکر کردن و تخطی از فرمان پاپ، بدار آویخته و تاحد مرگ در سیاه چالهای تاریک و مرطوب، نگهداشتند.

تنها از سال ۱۴۸۱ - ۱۴۹۹ یعنی طی ۱۸ سال، بنا بدستور «**محکمه تفتیش**» ۱۰۲۲۰ نفر را زنده سوزانیدند، ۶۸۶۰ نفر را شقه کردند و ۹۷۰۲۳ نفر را بقدری شکنجه دادند که نابود شدند» (۱)

دائرة المعارف قرن بیستم، مینویسد: «در قرن وسطی بدستور «**محکمه تفتیش**» -

عقائد، تنها ۳۵۰۰۰۰ نفر از دانشمندان و متفکرین را زنده زنده سوزانیدند» (۲)
در این دوره بود که شخصیت‌های بزرگی مانند: کپلر، کپرنیک، گالیله تنها بجرم اینکه نظریه‌های علمی شان در باب حرکت زمین و گردش سیارات، موافق با تعلیمات کلیسا و

۱ تاریخ تحولات اجتماعی ج ۲ ص ۱۴۳ بنقل از دو مذهب

(۲) دائرة المعارف ج ۶ ص ۵۹۷

کتاب مقدس نبود ، مورد غضب «پدران روحانی» قرار گرفته ، رنجهای جانکاهی تحمل کردند تا جائیکه گالیله مجبور شد آن توبه نامه معروف را امضاء نماید .

بهر حال ، مبارزه میان ارباب کلیسا و دانشمندان ، کم کم با وجع شدت خود رسید و با همه فشاریکه کلیسا برای جلوگیری از پیشرفت علوم و سانسور عقائد بعمل میآورد ، روز بروز علوم طبیعی در حال پیشرفت و توسعه بود ، بالاخره ارباب کلیسا مجبور به عقب نشینی شدند و میدان برای روشنفکران و طرفداران دانش خالی گردید .

بسیار طبیعی است که بعد از پیروزی دانش بر کلیسا این فکر برای عموم مردم پیدا خواهد شد که دین طرفدار جهالت و اوهام است سازش میان آن و دانش بهیچ وجه ممکن نیست .

البته غرور علمی از طرفی ، حس انتقامجویی از طرفی دیگر ؛ جبران صدمات و شکنجه هائیکه در زمان نفوذ کلیسا بدان دانشمندان وارد شده بود از جهت آخر باعث گردید که نه تنها دین مخالف دانش اعلام گردد بلکه دین بطور کلی دشمن سعادت بشر و افیون ملتها جلوه گر شود .

غافل از اینکه رفتار وحشیانه ارباب کلیسا و مسیحیت ساختگی و تحریف شده چیزی است آئین صحیح آسمانی و اسلام طرفدار دانش چیزی دیگر .

ولی هر چه بود فجایع ننگین محاکم تفتیش و رفتار وحشیانه ارباب کلیسا ضربت خود را در انظار افراد ساده لوح و بی اطلاع از عقائد مذهبی بر پیکر ادیان آسمانی وارد ساخت و یک حس بدبینی و نفرت در آنها نسبت به تمام ادیان بوجود آورد تا جائیکه در « دائرة المعارف لاروس » قرن نوزدهم ذیل کلمه « دین » اینطور میخوانیم : « هر گاه دانشمندان میگفتند : فکر و دانش بشری میتواند اوقعیات امور را دریابد ، ارباب کلیسا میگفتند : نه نه ، آنگاه درصد تخطئه عقول انسانی برآمده و حق تمیز بین خیر و شر را از او سلب میکردند ، آنچنان عقل را از کرسی تشخیص پائین میآوردند که معتقد بودند : عقول بشر ، نمیتواند ، خود بخود ، معجزه را از امور عادی ، سیاه را از سفید ، و ذیلت را از فضیلت تمیز دهد ، آنگاه نتیجه میگرفتند : حال که چنین است پس بایستی چشم بسته اطاعت کنید ! اگر کسی از آنها میپرسد : از کی اطاعت کنیم ؟ از عقول ما ، یا وجدان و احساسات قلبی ما ، یا قوانین انسانی و مفیدیکه برای بشریت مقرر شده است ؟! میگفتند از هیچ کدام ، بلکه چشم بسته و کورکورانه بایستی از فرمان کلیسا و دستور اناجیل ، پیروی کرد ! » (۱)